



آموزش و پرورش و نقش آن در توسعه

محمدعلی مولائی

با استفاده از کتاب مبانی توسعه اقتصادی، محمود روزبهان



اهداف این فصل:

- پاسخ به این پرسش که چرا اقتصاد دانان کلاسیک نظر مثبت به آموزش و پرورش داشته اند.
- بیان این موضوع که گسترش آموزش و پرورش در کشورهای در حال توسعه چه اهدافی را دنبال میکنند.
- شناخت عوامل و دلایل موفقیت یا عدم موفقیت گسترش آموزش و پرورش در کشورهای در حال توسعه.
- توضیح در مورد تضاد منافع فردی و جمعی در بسیاری از مسائل کشورهای جهان سوم (از جمله گسترش آموزش) و اینکه این موضوع چگونه سیاستگذاری ها را دچار مشکل میکند.
- بیان مفهوم سرمایه اجتماعی و چگونگی تأثیرگذاری این نوع سرمایه بر رشد و توسعه جوامع.



نگاه آماری به جمعیت جهان:

همان طور که پیش از این گفته شد، یکی از تنگناهای کشورهای در حال توسعه نیروی کار مطلوب است. از طرف دیگر، عاملی که در ایجاد، انتقال، و حفظ و تکامل تکنولوژی نقش اساسی را ایفا می کند، باز هم انسان و یا همان نیروی کار جامعه است. به همین جهت، کشورهای در حال توسعه مدتهاست به این نتیجه رسیده اند که تا زمانیکه نتوانند تحول و تغییری در نیروی کارشان ایجاد کنند، نمی توانند در زمینه توسعه اقتصادی گامی اساسی و جدی بردارند. بر همین اساس، از اواخر دهه ۱۹۵۰ گسترش آموزش و پرورش به عنوان بخشی از برنامه توسعه اقتصادی اکثر ممالک جهان سوم درآمد است. رشد سریع هزینه های آموزشی در دهه های بعد نشان دهنده و مؤید این نظر است. در دهه ۱۹۶۰ رشد آموزش های عمومی نسبت به دهه قبل از آن در آسیا سه برابر و در آفریقا و آمریکای لاتین بیش از دو برابر بوده است. از دهه ۱۹۷۰ تا به امروز نیز، با آنکه بخش خصوصی مشارکت خود را روز به روز بیشتر کرده است، هنوز هم در صد قابل ملاحظه ای از بودجه دولت ها صرف آموزش می شود. این درصد اگرچه برای کشورهای مختلف متفاوت است، اما به طور متوسط و براساس آمار یونسکو ۱۵٪ از بودجه ی کشورهای در حال توسعه را به خود اختصاص میدهد.



جدول ۶-۱: هزینه های عمومی بخش آموزش در سال ۲۰۱۳*

مناطق و کشورها	هزینه عمومی بخش آموزش (میلیارد دلار)	هزینه عمومی بخش آموزش به عنوان درصدی از GNP	هزینه عمومی آموزش ابتدایی برای هر نفر (دلار)
کشورهای با حداقل توسعه	۲۲۷	۳	۲۰۰
کشورهای در حال توسعه	۲۷۰۰	۴	۱۰۰۰
کشورهای توسعه یافته	۱۵۷۳	۵/۵	۱۰۰۰۰
جهان	۴۵۰۰	۵/۴	۱۸۰۰

* براساس داده های آماری در وبسایت سازمان یونسکو و بانک جهانی در سال ۲۰۱۵.



اهمیت و هدف آموزش:

از میان اقتصاددانان کلاسیک قرن ۱۸ و ۱۹ افرادی نظیر **مارشال** و **آدام اسمیت** و **میل** توجه خود را به آموزش و پرورش به عنوان نوعی سرمایه گذاری ملی معطوف داشته اند.

آنها اشاره کردند که آموزش و پرورش، باعث افزایش دارایی های جامعه به شکل دانش و مهارت شده و این امر موجب افزایش بهره وری سرمایه های فیزیکی موجود و ظرفیت های تولیدی جامعه میشود.

آدام اسمیت در کتاب ثروت و ملل خود میگوید:

یک فرد آموزش دیده را با می توان با ماشین های تولیدی گران قیمت مقایسه کرد.



از اهداف عمده ذکر شده در مورد دلیل گسترش آموزش و پرورش در کشورهای در حال توسعه میتوان به این موارد اشاره کرد:

- ۱) افزایش و تسریع رشد اقتصادی، از طریق افزایش کارآیی نیروی کار .
- ۲) شکستن قید و بندهای خرافاتی در جامعه و یکنواخت کردن فرهنگ جامعه و از این طریق ایجاد زمینه مناسب برای اجرای سیاستهای در حال توسعه.
- ۳) قطع وابستگی به نیروی کار متخصص خارجی و ایجاد زمینه ی مناسب برای کسب و کار و انتقال تکنولوژی، حداقل در بلند مدت.
- ۴) کاهش فقر و نابرابری ها از طریق ایجاد و گسترش فرصت شغلی برای قشر ضعیف جامعه



آیا کشور های در حال توسعه با گسترش آموزش و پرورش به اهداف فوق رسیده اند؟

اولاً: تا حدود زیادی رشد اقتصادی آنها تسریع کرده است که این موضوع از طریق زیر حاصل شده است:

(الف) از طریق افزایش سطح مهارت نیروی کار.

(ب) از طریق افزایش اشتغال در مشاغلی نظیر معلمی، و مشاغلی که با گسترش آموزش مرتبط اند نظیر: فعالیت های صنعت چاپ و لوازم التحریر.

ثانیاً: در تغییرات فرهنگی بی تاثیر نبوده، نمودهایی از تغییرات میتوان در مهاجرت های داخلی و بین المللی، کاهش نرخ باروری جمعیت، و... مشاهده کرد. همچنین در مورد قطع وابستگی ها و انتقال تکنولوژی به خصوص در کشور هایی از جهان سوم که سیستم آموزشی آنها با مشکلات کمتری رو به رو بوده است نیز موفقیت هایی حاصل شده است.



چرا کشور های جهان سوم با وجود پیشرفت هایی در آموزش و پرورش موفق به حل مسائل فقر و نابرابریها نبوده اند؟

(الف) چون هزینه فرصت از دست رفته بچه های خانواده های فقیر(به دلیل تمایل به فعالیت های اقتصادی)بیشتر از بچه های طبقه متوسط و بالاست و آنها نمی توانند از آموزش بهره ی کافی ببرند.

(ب) آن دسته از بچه های خانواده های فقیر که از آموزش بهره مند میشوند، در پیدا کردن شغل شانس یکسانی با دیگران ندارند. حتی در مواقعی هم که به شغل مناسب دسترسی پیدا میکنند به دلیل مشکلات فرهنگی_اجتماعی در حفظ و پیشرفت آن شغل کمتر موفق هستند

البته میتوان گفت این مشکل نه به دلیل مشکل نظام آموزشی بلکه به دلیل ساختارهای نهادی_اجتماعی جامعه است که نظام آموزشی در محدوده ی آن عمل میکند.



دلایل موفقیت یا عدم موفقیت بعضی از کشورها در رابطه با گسترش آموزش و پرورش:

اول آنکه: نظام آموزشی جزیی از نظام کل جامعه است. در کشورهایی که توانسته اند اهداف عینی نظام آموزشی را با اهداف نظام کل جامعه هماهنگ کنند، از گسترش آموزش و پرورش کمال استفاده را برده اند و کشورهایی که ناموفق بوده اند، بهره ی کافی نبرده اند.

و در ادامه از مشکلات نظام آموزشی بسیاری از کشورها در حال توسعه میتوان مواردی نظیر: مدیریت ضعیف در تمامی سطوح تحصیلی، انگیزه ضعیف و بعضاً تحریف شده ی بسیاری از فراگیران آموزش، محتوی نامناسب آموزشی و ... را نام برد.



جدول ۲-۱: درصد ثبت نام شدگان در دوره های مختلف آموزشی در سال های مختلف ۱۹۶۰، ۱۹۸۰، ۱۹۹۵ و ۲۰۱۴ در کشورهای منتخب دنیا

کشور یا ناحیه	دوره ابتدائی				دوره متوسطه				دوره دانشگاه
	مؤنث		مذکر		مؤنث		مذکر		
سال	۱۹۶۰	۱۹۸۰	۱۹۶۰	۱۹۸۰	۱۹۶۰	۱۹۸۰	۱۹۶۰	۱۹۸۰	
چین	*	۱۲۶	*	۱۰۶	۳۴	۲۱	—	۱۹۸۰	
هند	۸۰	۹۰	۸۱	۴۰	۲۸	۲۰	۳	۱۹۶۰	
کشورهای با درآمد کمتر از متوسط	۷۸	۱۰۵	۵۶	۹۱	۳۳	۱۰	۳	۱۹۹۵	
کشورهای با درآمد بالاتر از متوسط	۹۳	۱۰۸	۸۳	۱۰۱	۴۸	۲۰	۴	۲۰۱۴	
کشورهای صادرکننده نفت بادرآمد بالا	۴۴	۹۳	۱۲	۷۴	۵	۴۴	۱	۱۹۹۵	
کشورهای اروپای شرقی	۱۰۱	۹۷	۱۰۱	۹۷	۹۲	۴۵	۱۱	۲۰۱۴	
کشورهای صنعتی غرب	۱۰۷	۱۰۳	۱۱۲	۱۰۳	۸۹	۶۴	۱۶	۱۹۹۵	
سال	۱۹۹۵	۲۰۱۴	۱۹۹۵	۲۰۱۴	۱۹۹۵	۲۰۱۴	۱۹۹۵	۲۰۱۴	
کشورهای با حداقل توسعه	۷۸	۸۰	۶۱	۷۰	۴۰	۱۸	۳/۲	۱۰	
کشورهای درحال توسعه	۱۰۵	۱۰۵	۹۷	۹۷	۴۹	۲۰	۸/۹	۳۰	
چین	۱۲۱	۱۲۵	۱۲۰	۱۱۰	۶۹	۳۰	۵/۷	۲۷	
هند	۱۱۰	۱۱۰	۹۰	۹۵	۴۹	۲۵	۶/۴	۲۵	
ایران	۱۰۳	۹۹	۹۶	۹۶	۷۰	۵۵	۱۴/۸	۵۵	
کشورهای توسعه یافته	۱۰۳	۱۰۰	۱۰۲	۱۰۰	۹۹	۷۰	۵۱	۷۰	
جهان	۱۰۵	۱۰۴	۹۴	۹۵	۶۰	۲۶	۱۶/۲	۲۶	

* در چین، در ۱۹۶۰ اگرچه آمار تفکیکی در مورد ثبت نام شدگان دوره ابتدایی وجود ندارد، اما آمار در مورد دو جنس به صورت ترکیبی در دوره ابتدایی ۱۰۹ بوده است.



علل ترک تحصیل بالا در این جوامع:

اما در جست و جو علل ترک تحصیل بالا در جوامع، به مقایسه بین کشورهای جهان سوم، میتوان به این نتیجه رسید بیش از آنکه خود نظام آموزشی مقصر باشد نظام کلی جامعه است که باعث پدید آمدن و تشدید ترک تحصیل میشود.

به طور مثال بیشتر کسانی که ترک تحصیل میکنند از خانواده های بسیار فقیر هستند که یا امکان تحصیل در کنار کار برایشان میسر نیست یا به خاطر تغذیه ی نامناسب توان یادگیریشان پایین است.



در جدول پایین کشوری مثل چین امکانات اولیه در امکانات تحصیلی فراهم شده است در افزایش نرخ سواد در مقایسه با هند موفق تر بوده است همچنین مقایسه بین کشور ها با درآمد پایین وبا درآمد متوسط موید صحیح بودن چنین استنباطی است
دوم اینکه ، کشورهایایی که به سرعت نظام آموزشی خودرا تصحیح کرده اند از گسترش آموزش بیشترین بهره را برده اند و کشورهایایی که موفق به حل مشکلات نظام آموزشی خود نبوده اند برعکس.

جدول ۶-۲-۲: درصد نرخ باسوادی در گروه کشورهای مختلف

کشور یا ناحیه	۱۹۶۰	۱۹۸۰	۲۰۱۵
چین	۴۳	۶۹	۹۹/۷
هند	۲۸	۳۶	۹۰/۲
سایر کشورهای با درآمد پائین	۲۳	۴۰	۷۵
کشورهای با درآمد متوسط	۴۸	۶۵	۸۷/۸
کشورهای صنعتی غرب	—	۹۹	۹۹/۷
جهان	—	—	۸۹/۵

* براساس داده های آماری در وبسایت سازمان یونسکو و بانک جهانی در سال ۲۰۱۵.



مقایسه ی بین هزینه ها و منافع آموزش در سطوح مختلف تحصیلی

مطالعات نشان میدهد هزینه های دوران دبیرستانی و دانشگاهی نسبت به دوره ابتدایی در کشورهای در حال توسعه، (بخصوص کشورهای با حداقل توسعه) با شدتی بیش از کشورهای توسعه یافته افزایش میابد.

جدول ۳-۲۶: درصد مخارجی که دولت ها از تولید ملی سرانه صرف سرانه تحصیل در دوره های ابتدایی و دانشگاهی می کنند.

کشور	درصد هزینه سرانه تحصیلی از سرانه تولید ملی / مقطع دانشگاهی	درصد هزینه سرانه تحصیلی از سرانه تولید ملی / مقطع ابتدایی	نسبت هزینه سرانه تحصیلات دانشگاهی به ابتدایی
جمهوری آفریقای مرکزی	۱۱۱	۴/۹	۲۴/۷
زامبیا	۱۵۸	۷	۲۲/۵
هند	۵۴	۷	۷/۷
مکزیک	۳۷	۱۴/۷	۲/۵
سوئد	۴۲	۲۸	۱/۵
ژاپن	۲۵	۲۳	۱/۱
انگلستان	۲۵	۲۶	۰/۹۶

[این آمار در مقطع دبیرستان برای کشورهای ذکر شده در جدول به ترتیب، از بالا به پایین برابر است با: ۱۶، ۱۳، ۱۶، ۳۲، ۲۲ و ۲۸]. منبع، بانک جهانی ۲۰۱۴.



مقایسه ی بین هزینه ها و منافع آموزش در سطوح مختلف تحصیلی

در کنار این هزینه های فزاینده، منافع نهایی حاصل از دوره های بالاتر با شدت کمتری افزایش میابد. به همین جهت **نرخ بازگشت اجتماعی** سرمایه گذاری در آموزش و پرورش، هرچه دوره ی تحصیلی بالاتر می رود کاهش میابد.

نرخ بازده خصوصی اگر چه در دوره ی تحصیلات دبیرستانی کاهش میابد، اما در دوره ی دانشگاه مجدداً افزایش میابد.

جدول ۳-۲۶: بازده خصوصی در مقابل بازده اجتماعی آموزش برای یک نمونه شامل ۲۲ کشور مختلف در حال توسعه (ارقام به درصد)

نرخ بازگشت (بازدهی)	ابتدایی	متوسطه	عالی
بازده اجتماعی	۲۷	۱۶	۱۳
بازده خصوصی	۲۹	۱۹	۲۴



مقایسه ی بین هزینه ها و منافع آموزش در سطوح مختلف تحصیلی

بخشی از هزینه های آموزش در دوره های مختلف توسط اجتماع (دولت) پرداخت میشود و این منجر به افزایش بازده اجتماعی آموزش میشود

دلیل افزایش بازده خصوصی دانشگاهی نسبت به دوره ی دبیرستانی آن است که :

اولاً: هزینه خصوصی آموزش در دانشگاه، به دلیل کمک های نقدی و غیر نقدی به دانشجویان توسط دولت، تعدیل میشود

ثانیاً: درآمد فارغ التحصیلان دانشگاهی به نسبت درآمد فارغ التحصیلان دبیرستانی به دلیل مدرک گرایی در این کشورها به شدت افزایش میابد.



تخصیص بهینه منابع در سطوح مختلف آموزشی

نکته مهم در این بحث چگونگی تخصیص منابع بین دوره های مختلف است. اینکه با توجه به بودجه ی محدود هرسال برای آموزش و پرورش چقدر صرف دوره ی ابتدایی چقدر صرف دوره ی متوسطه و چقدر صرف دوره ی عالی شود.

برآوردها نشان میدهد بیشترین منابع باید صرف دوره ی ابتدایی شود و کمترین مقدار صرف دانشگاه که کمترین بازده اجتماعی را نسبت به دوره های دیگر دارد.

نکته ی جالب این است که تقاضا برای آموزش دانشگاهی در کشور های در حال توسعه عملابسیار زیاد است. البته این که چرا نرخ بازگشت اجتماعی آموزش عالی در کشورهای جهان سوم در مقایسه با کشورهای توسعه یافته به طور نسبی پایین است را میتوان در دلایلی مثل:

تراکم تحصیل کرده در بعضی رشته های کمتر مورد نیاز، **فرار مغز ها** چه به صورت خروج از کشور و چه از طریق جذب به مشاغل غیر مرتبط داخلی جست وجو کرد.

میبینیم که نقطه تعادل بین عرضه و تقاضای آموزش، از نظر اجتماعی در سطح پایین تری از آموزش و از نظر شخصی در سطح بسیار بالاتری از آن به هم نزدیک میشود



عوامل اصلی تعیین کننده ی عرضه برای آموزش

عوامل اصلی تعیین کننده عرضه برای آموزش، بودجه ی دولت و فشار سیاسی که به دولت وارد میشود و آن نیز بستگی به تقاضا برای آموزش دارد.

به بیان دیگر، تقاضای بالا برای آموزش است که عرضه را به دنبال خود میکشد.

تقاضا برای آموزش نیز رابطه ی مستقیم به درآمد انتظاری بعد از آموزش، و رابطه معکوس با هزینه های مستقیم و غیر مستقیم آن برای متقاضی آموزش دارد.



تضاد منافع فردی و جمعی:

هزینه های اجتماعی آموزش، در مقایسه با هزینه های خصوصی آن ، هرچه مرتبه آموزش افزایش میابد با شدت بیشتری افزایش میابد. دلیل اصلی این اتفاق پرداخت بخش قابل توجهی از هزینه های آموزش توسط دولت است.

از طرف دیگر منافع خصوصی کسب آموزش، در مقایسه با هزینه های اجتماعی آن ، به خصوص برای آموزش عالی، با سرعت بیشتری افزایش میابد .

با توجه به موارد فوق تفاوت زیادی بین نرخ بازگشت اجتماعی و خصوصی آموزش _ به خصوص برای آموزش عالی_ و به همین جهت انگیزه قوی برای افزایش تقاضای آموزش عالی به وجود آورده است .

به این ترتیب به تناقضی برخورد میکنیم که در بسیاری از مسائل کشور های جهان سوم با آن رو برو هستیم و آن عدم انطباق منافع جمعی و فردی است.

به بیان دیگر: به نفع افراد است هرچه بیشتر و بیشتر آموزش ببینند اما به نفع جامعه نیست. این مشکلی است که در بسیاری از سیاست گذاری ها با آن رو به رو هستیم.



برای از بین بردن این تناقض دولتها باید در جهت رفع تفاوت بین منافع اجتماعی و شخصی حرکت کنند.

به همین منظور به عنوان مثال در آموزش، باید سوبسید آموزش برای ثروتمندان و کسانی که بضاعت ذهنی و فکری ندارند کاهش یابد .

از طرف دیگر:

برای نزدیک کردن منافع شخصی و اجتماعی ، باید مدرک گرایی کاهش یابد و ارزش کار براساس خودکار و نه مدرک قرار گیرد.



سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی

۱. سرمایه طبیعی Natural Capital (حاصل از منابع طبیعی)
 ۲. سرمایه انسانی Human Capital (حاصل از مهارتها و توانمندی فردی)
 ۳. سرمایه فیزیکی Physical Capital (شامل زیر ساختها، سازه ها، تاسیسات و تجهیزات)
- امروزه به علم جدیدی به نام سرمایه اجتماعی Social Capital اشاره میشود که به نظر میرسد در شرایط کنونی دنیای در حال توسعه نقش ممتازی نسبت به دیگر سرمایه های ذکر شده دارد زیرا درغیاب سرمایه اجتماعی سایر سرمایه ها ((اثربخشی)) خود را از دست میدهند.
- در تعریف سرمایه اجتماعی گفته میشود عبارت است از:
- مجموعه قوانین (نوشته و نانوشته)، نهادها، روشها، عادات اجتماعی، سنت ها، اخلاقیات و قواعد رفتاری است که در جامعه موجود و بر مناسبات اجتماعی مردم حاکم است.



به بیان دیگر سرمایه اجتماعی رامیتوان به عنوان نموده‌های حاصل از مجموعه‌هایی از عوامل به هم پیوسته در قالب یک شبکه ارتباطی نامرئی در یک جامعه دانست. که اتصالات این شبکه ارتباطی شامل:

اعتماد Trust

مشترکات The Commons

مشارکت Participation

قواعد اجتماعی Social Norms

کنشگرایی یعنی تمایل و رغبت به انجام الزامات و تعهدات Proactivity

رفتار متقابل Reciprocity

پایین بودن سرمایه اجتماعی در یک جامعه پیمودن راه توسعه و تکامل اقتصادی و فرهنگی را ناهموار و دشوار میکند. برخی از ابعاد سرمایه اجتماعی عبارت انداز: حاکمیت قانون، ارزشها و هنجارهای مشترک، درک مشترک از اهداف مشترک اعتماد عمومی، همبستگی اجتماعی، شورشوق و امید به آینده، وفاداری، امانت، صداقت، رعایت حقوق دیگران، اعتماد متقابل شهروندان نسبت به یکدیگر و حکومت و.....

سرمایه فیزیکی و طبیعی کاملاً ملموس است؛ سرمایه انسانی کمتر ملموس است زیرا در مهارتها و دانش افراد تجسم میابد؛ سرمایه اجتماعی حتی کمتر از این محسوس است زیرا در روابط میان افراد تجسم میابد.



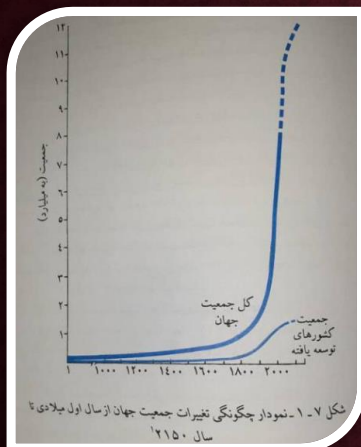
اندازه گیری سرمایه انسانی از طریق افزایش بهره وری قابل سنجش است در حالی که سنجش سرمایه اجتماعی پیچیده تر و مشکل تر است زیرا ارزیابی جهت گیری ها سطح مشارکت و اعتماد عمومی به مراتب سخت تر است.

برای سنجش میزان سرمایه اجتماعی در یک جامعه میتوان به **وجه سلبی** آن توجه کرد. مثلاً، وجوهی که میتواند نمایشگر جهت گیری نزولی سرمایه اجتماعی باشد، یعنی: آمار فساد، اعتیاد، جرایم اجتماعی، ناهنجاریهای اجتماعی، رشد تعداد زندانیان، چک های برگشتی، تعداد پرونده ها در دادگستری و دادگاهها، تصادفات رانندگی، سگته های ناگهانی، قانون شکنی ها، آمار خودکشی و... اینها وجوهی را در بر میگیرند که گویای حرکت روند نزولی سرمایه اجتماعی در یک جامعه هستند.



جمعیت و توسعه

با استفاده از کتاب مبانی توسعه اقتصادی، محمود روزبهان



در قرن بیستم جمعیت جهان با رشدی شتابان و بیش از هر زمان دیگر در گذشته افزایش یافت. این روند جریانی تعدیلی و شدت کمتر در قرن بیست و یکم ادامه دارد. نمودار ۷-۱ نشان دهنده این رشد سریع و افزایش مقدار جمعیت دنیا در قرن بیستم بعد از آن می باشد.

براساس آمار موجود جمعیت در امپراطوری های بزرگ چین و روم در زمان تولد حضرت مسیح(ع) بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون نفر تخمین زده شده است. اما عامل افزایش سریع در مقدار جمعیت جهان را باید در افزایش **نرخ رشد جمعیت جهان** دانست. هنگامیکه نرخ رشد سالیانه جمعیت تنها ۰/۰۵ درصد بوده است، ۱۵۰۰ سال طول کشیده است تا جمعیت دنیا دوبرابر شده است.



سال	جمعیت دنیا به میلیون نفر	نرخ رشد جمعیت دنیا	زمان لازم برای دوبرابر شدن جمعیت (به سال)
انقلاب نئولیتیک	۵		
میلاد مسیح	۲۵۰	۰/۰۰۲	۳۵۰۰۰
۱۶۵۰	۶۰۰	۰/۰۵	۱۵۰۰
۱۷۵۰	۷۵۰	۰/۳	۲۴۰
۱۸۵۰	۱۲۰۰	۰/۵	۱۱۵
۱۹۰۰	۱۶۰۰	۰/۶	۱۰۰
۱۹۵۰	۲۵۰۰	۰/۹	۵۰
۱۹۷۰	۳۶۳۰	۲	۳۵
۱۹۸۰	۴۳۹۰	۱/۸	۳۸
۱۹۸۵	۵۰۰۰	۱/۷	۴۰
۱۹۹۹	۶۰۰۰	۱/۵	۴۷
۲۰۰۹	۶۸۰۰	۱/۱۳	—
۲۰۱۶	۷۴۰۴	۱/۰۷	—
۲۱۵۰ پیش بینی شده	۱۱۲۰۰	—	—



منطقه	درصد جمعیت نسبت به کل جمعیت دنیا		
	سال ۲۱۵۰	سال ۱۹۹۰	سال ۱۹۸۰
آفریقا	۲۶	۱۲/۸	۱۱
آسیا و اقیانوسیه	۵۵	۵۶/۷۱	۵۸
آمریکای لاتین	۸	۹/۳	۸
اروپا	۵	۹/۷	۱۱
آمریکای شمالی	۳	۵/۳	۶
منطقه جغرافیایی شوروی (سابق)	۳	۶/۲	۶

طبق پیش بینی های انجام شده، سال ۲۱۵۰ سال تثبیت جمعیت دنیا خواهد بود. از این جمعیت کمتر از ۱/۵ میلیارد نفر آن در کشورهای توسعه یافته امروزی و بقیه در سایر کشورها زندگی خواهند کرد. جدول ۷-۲ نشان دهنده چگونگی توزیع جمعیت دنیا در مناطق مختلف جهان در حال و آینده است.



در محدوده ۱۷۵۰-۱۶۵۰ به علت تحولات مهم بازرگانی-تجاری که در بعضی از کشورهای اروپایی اتفاق می افتد، نرخ رشد جمعیت به ۰/۳ درصد افزایش می یابد.

از سال ۱۷۵۰ که حدوداً مقارن انقلاب صنعتی اروپاست تا سال ۱۸۵۰ نرخ رشد جمعیت مجدداً افزایش یافته و به طور متوسط به ۰/۵ درصد می رسد.

اگرچه افزایش نرخ رشد جمعیت به طور مستمر همچنان ادامه یافته و در فاصله ۱۹۵۰-۱۹۰۰ به کمتر از یک درصد می رسد اما در محدوده زمانی ۱۹۷۰-۱۹۵۰ است که دنیا شاهد بزرگترین نرخ رشد جمعیت خود یعنی ۲ درصد بوده است.

با توجه به مشکلات افزایش بی رویه جمعیت، بسیاری از کشورهای جهان سوم از دهه ۱۹۶۰ تصمیم به اعمال سیاست های کنترل جمعیت گرفتند. نتایج این اقدام، در دهه ۱۹۷۰ با کاهش در نرخ رشد جمعیت، هویدا شد. ثبات نسبی نرخ رشد جمعیت در دهه های بعد از دهه ۱۹۷۰ را باید به دو عامل زیر نسبت داد:

۱. ادامه اعمال موفقیت آمیز سیاست کنترل جمعیت در کشورهای پرجمعیتی نظیر هند و به خصوص اعمال سیاست تک فرزندی در چین، که نتیجه آن کاهش نرخ رشد جمعیت چین از ۲ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۱/۱ درصد در سال ۱۹۹۵ و هم اکنون در سال ۲۰۱۵ به ۰/۵ درصد است.

۲. کاهش نرخ رشد جمعیت در کشورهای توسعه یافته



دلایل موافقین رشد بالای جمعیت

۱. عده ای معتقدند که اهمیت یک کشور بستگی به جمعیت آن دارد و کسانی که با رشد جمعیت در کشورهای جهان سوم مخالفت می کنند عمال کشورهای توسعه یافته هستند.

۲. بعضی معتقدند که رشد جمعیت بالا در کشورهای جهان سوم به این دلیل است که مردم این کشورها خواهان فرزندان زیاد هستند. بنابراین هیچکس حتی نفی این خواست را ندارد.

۳. عده ای نیز معتقدند که چون نرخ رشد بالای جمعیت معلول توسعه نیافتگی است، بنابراین با توسعه اقتصادی این معلول از بین خواهد رفت.

۴. بعضی معتقدند که مخافت با رشد بالای جمعیت، به دلیل نگرانی دنیا از تخلیه منابع جهانی نیز مورد تردید است. به این معنا که باید دید تخلیه منابع جهانی بیشتر توسط چه کشورهایی انجام می شود.

۵. افرادی نیز بر این باورند که رشد جمعیت محرکی است برای رشد اقتصادی و افزایش درآمد سرانه و نباید با آن مخالفت کرد.

۶. سرانجام، عده ای نیز معتقدند که رشد جمعیت بخصوص در آفریقا که تراکم جمعیت نسبتاً کم است، مطلوب است. تنها مشکل اصلی افزایش جمعیت در بسیاری از کشورهای جهان سوم توزیع بد جمعیت در مناطق مختلف آن کشورهاست.



دلایل مخالفین رشد بالای جمعیت

۱. مشکل اصلی کشورهای جهان سوم رشد بی رویه جمعیت آنهاست. اگر این معضل حل شود، مشکل توسعه نیافتگی قابل حل خواهد بود.
۲. رشد جمعیت بالا در یک کشور کم درآمد می تواند **دام تعادل در سطح پایین** را بپرچا و از رشد اقتصادی جلوگیری کند.
۳. رشد جمعیت بالا که منجر به رشد بالای نیروی کار می شود، نرخ بیکاری را افزایش می دهد.



- با نگاهی به موارد مطرح شده در نظرات موافقین و مخالفین می توان به این نکته پی برد که بسیاری از نکات گفته شده را اگر مشروط به حدودی کنیم، منطقی و صحیح به نظر می رسند. لذا خواهیم دید که موارد جمع بندی ما کم و بیش همان مسائل مطرح شده در بالاست با این تفاوت که غالباً مشروط به حدودی هستند و به ترتیب عبارتند از:
- الف)** رشد جمعیت بالا علت اصلی سطح زندگی پایین در کشورهای درحال توسعه نیست بلکه علت اصلی نظام اقتصادی-اجتماعی داخلی و بین المللی است.
 - ب)** افزایش سریع جمعیت مانع افزایش درآمد سرانه میگردد. و منابع در دست دولت و مردم را به سمت هزینه های مصرفی سوق میدهد.
 - ج)** مطمئناً یکی از مشکلات جمعیتی اکثر کشورهای جهان سوم، حتی آن دسته از کشورهای آفریقایی که دارای تراکم پایین جمعیت هستند، مشکل توزیع بد آن است.
 - د)** تصمیم گیری درمورد تعداد فرزندان و اندازه خانواده، برخلاف نظر طرفداران رشد جمعیت، یک مساله خصوصی و غیراجتماعی نیست.
 - ه)** سرانجام، امروزه قدرت یک کشور در مقدار جمعیت آن نیست بلکه سطح تکنولوژی و توان اقتصادی جوامع عامل تعیین کننده قدرت آنهاست.



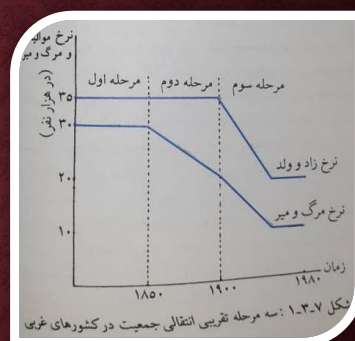
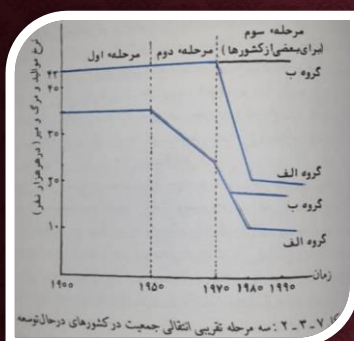
نظریه مرحله انتقالی جمعیت

عده ای نرخ بالای رشد جمعیت در کشورهای جهان سوم را به عنوان یک مرحله انتقالی و گذرا تلقی می کنند. هر جامعه از نظر رشد جمعیت سه مرحله را طی می کند:

مرحله اول: جامعه دارای نرخ رشد پایین جمعیت است. این مرحله به علت فقر سطح پایین زندگی و بهداشت نرخ بالای زاد و ولد با نرخ بالای مرگ و میر همراه است بنابراین رشد جمعیت کم است.

مرحله دوم: جامعه دارای نرخ رشد جمعیت بالاست. این مرحله زمانی رخ می دهد که به علت افزایش سطح درآمد و بهتر شدن تغذیه و بهداشت، نرخ مرگ و میر کاهش می یابد اما نرخ موالید بالا می ماند. به همین سبب نرخ رشد بالاست.

مرحله سوم: نرخ رشد جمعیت، پایین می آید. در این مرحله به دلیل کاهش نرخ موالید و پایین بودن نرخ مرگ و میر، نرخ رشد جمعیت نیز پایین خواهد بود.

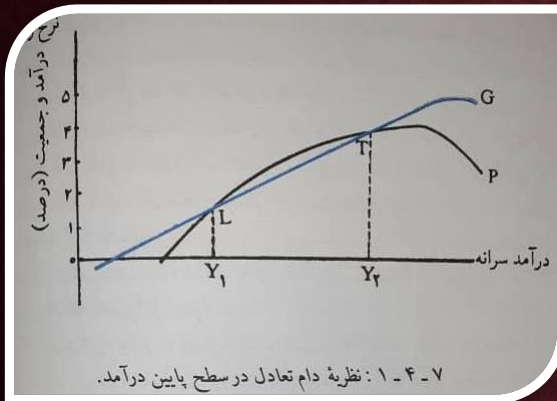


نرخ زاد و ولد در کشورهای جهان سوم حتی در مرحله یک بسیار بیشتر از مرحله یک در کشورهای غربی بوده است. به دلیل شرایط اقلیم و بخاطر ازدواج سنین بالاتر و استفاده بیشتر از روشهای جلوگیری در غرب دانست.

در بین کشورهای جهان سوم در چند دهه اخیر برخی با اجرای برنامه های صحیح کنترل جمعیت توانسته اند نرخ مرگ و میر و با فاصله زمانی کوتاهی نرخ موالید را کاهش دهند (گروه الف).



نظریه دام تعادل در سطح پایین



مالتوس اقتصاددان بدین کلاسیک معتقد بود نرخ رشد جمعیت با تصاعد هندسی و نرخ رشد وسایل معیشت با تصاعد حسابی افزایش میابد. راه حل مالتوس به عنوان پرچمدار نهضت رشد بالای جمعیت، به تعویق انداختن زمان ازدواج، سیاست تنظیم خانواده است.

نظریه دام تعادل در سطح پایین یا تله مالتوس توسط نلسون در شکل روبرو مشاهده میشود. برای دیدن این موضوع، فرض کنید در کشوری که سطح زندگی در حداقل آن مثلا Y_1 است، پیشرفت تکنولوژی یا کمک خارجی در این کشور باعث افزایش درآمد سرانه و به دنبال آن کاهش نرخ مرگ و میر و احتمالاً افزایش نرخ رشد جمعیت و نتیجتاً باعث کاهش در درآمد سرانه تا رسیدن به سطح قبلی آن که سطح تعادلی است، خواهد شد. در این حالت اگرچه تولید ملی افزایش یافته است، اما به علت افزایش جمعیت، درآمد سرانه ثابت مانده است. L تعادل پایدار است



نرخ رشد جمعیت = نرخ موالید - نرخ مرگ و میر

شش کشور جهان سوم با بیشترین نرخ موالید (در هزار) ۲۰۱۴

نام کشور	نرخ زاد و ولد	نرخ مرگ و میر
نیجر	۵۰	۱۱
مالی	۴۷	۱۳
چاد	۴۶	۱۵
بروندی	۴۵	۱۳
اوگاندا	۴۴	۱۰
زامبیا	۴۳	۱۱

شش کشور جهان سوم با کمترین نرخ موالید (در هزار) ۲۰۱۴

نام کشور	نرخ زاد و ولد	نرخ مرگ و میر
تایلند	۱۰	۸
روماتی	۱۰	۱۳
مولداوی	۱۲	۱۴
چین	۱۲	۷
آلبانی	۱۳	۷
ارمنستان	۱۴	۹



چه عواملی سبب بالا بودن نرخ زاد و ولد است؟

چون دلیل نرخ رشد بالای جمعیت در کشورهای در حال توسعه نرخ مولید بالا در آنهاست، به همین جهت در سیاستگذاری های مربوط به کنترل جمعیت باید شناختی دقیق از عواملی که روی این نرخ تاثیر می گذارند داشت. اما قبل از بحث در جزئیات موضوع، باید به این نکته توجه شود که نرخ بالای مولید در کشورهای در حال توسعه ناشی از دو عامل کلی است. اول، نبود امکانات و تسهیلات لازم در امر پیشگیری از فرزندان ناخواسته. دوم، تمایل خانواده به داشتن فرزند زیاد. بنابراین، سیاستهای کنترل جمعیت در کوتاه مدت باید بر ایجاد تسهیلات و امکانات، جهت جلوگیری از فرزندان ناخواسته متمرکز شوند و سیاستهای بلندمدت در جهت تاثیرگذاری بر اندازه خانواده.



دلایل تمایل داشتن خانواده بزرگ در کشورهای جهان سوم عبارتند از:

۱. دلایل اقتصادی (در سطح خرد): در تحلیل های اقتصادی خرد باروری، یکی از دلایل تفاوت در اندازه خانواده بین قشرهای مختلف در یک جامعه را در نگرش متفاوت خانواده ها نسبت به فرزند می دانند. مثلا اکثر خانواده های کشاورز و کارگر به بچه به عنوان یک کالای سرمایه ای نگاه می کنند.
۲. دلایل اقتصادی (در سطح کلان): شاخص های کلان اقتصادی یک جامعه بر تمایل خانوارها به داشتن فرزند کمتر یا بیشتر تاثیر می گذارند. مثلا پایین بودن سطح اشتغال زنان در جامعه، موجب پایین آمدن هزینه فرصت از دست رفته زنان برای بزرگ کردن بچه می شود و تمایل به داشتن فرزند بیشتر را افزایش می دهد.
- نرخ رشد پایین درآمد سرانه و توزیع بد درآمد نیز با نرخ رشد مولید رابطه مستقیم دارد.
۳. عوامل فرهنگی: اولاً در جوامع و خانواده هایی که نگرششان نسبت به دختر و پسر متفاوت باشد و مثلا داشتن پسر برای خانواده افتخار تلقی میشود، مطمئناً اندازه خانواده بزرگتر خواهد بود. ثانياً در جوامعی که نرخ بی سواد، به خصوص بی سواد زنان بالاست، اندازه خانواده بزرگتر است.
۴. مسائل حقوقی: در جوامعی که در روابط فردی و اجتماعی به جای قانون، زور حاکم است، داشتن فرزندان زیاد (به خصوص پسر) چیزی است منطقی، مثال بارز این مورد را در نواحی روستایی می توان مشاهده کرد.



ژوزئو دوکاسترو، پزشک، روانشناس و سیاست مدار برجسته برزیلی در کتاب معروف **انسان گرسنه** دلیل موالید بالا در کشورهای در حال توسعه را در سه عامل می داند:

الف) تکثیر در موجودات هنگام رژیم نامناسب غذایی افزایش میابد

ب) از نظر روانی، به دو دلیل نرخ موالید در مردم کشورهای جهان سوم بالاست. اولاً، توده های فقیر، بی سواد، مایوس و نامطمئن نسبت به آینده سعی در جبران دارند و در صورت سرکوب سایر غرایز غریزه جنسی آنان تشدید میشود. ثانياً انسان هایی که از نظر روحی-روانی به توان بالایی نرسیده اند، از تنهایی و سکوت به شدت بیزارند و برای پر کردن این خلاء روحی سعی در تکثیر نوع خود در آنها بسیار زیاد است.

ج) به عنوان یک اصل کلی در آفرینش، موجودات ضعیف تر و با طول عمر کمتر در طبیعت دارای تولید مثل بیشتری هستند (یک مساله ژنتیکی) به طور مثال تکثیر حشرات بیش از تکثیر حیوانات است.



آیا سیاست کنترل جمعیت عملی است؟

در کشورهای در حال توسعه تصمیم خانواده ها به داشتن فرزند بیشتر، از نظر فردی در بسیاری موارد منطقی است اما منافع جامعه رشد کمتر جمعیت را توصیه می کند. از آنجایی که دولت به عنوان عامل اجرای منافع جامعه عمل می کند، بنابراین سیاست کنترل جمعیت بایستی با تدبیر صورت می گیرد.



فقر و توزیع درآمد

از کتاب مبانی توسعه اقتصادی، محمود روزبهان



مقدمه

- گسترش رفاه عمومی از مهمترین اهداف توسعه اقتصادی هر جامعه ای است. این رفاه در سایه عدالت اجتماعی حاصل می شود و توزیع درآمد عمده ترین بازوی تحقق عدالت اجتماعی است.

کشورهای توسعه نیافته با دو مشکل بزرگ توسعه نیافتگی (پایین بودن سطح درآمد سرانه) و شکاف گسترده درآمدی افراد جامعه مواجه هستند، لذا برای سیاست گذاران و برنامه ریزان اقتصادی این کشورها این سوال مطرح شد که آیا برنامه و استراتژی توسعه ای وجود دارد که با کمک آن هر دو مشکل را همزمان حل کرد و در صورت منفی بودن پاسخ، اولویت با کدام است.



فقر و فقر مطلق

- کلمه فقر به طور عام ← لفظی نسبی است.

حداقل غذا برای حفظ سلامت جسمی
مسکن مناسب
حداقل لوازم ضروری خانه
پوشاک
بهداشت
آموزش در حد کسب سواد
آب سالم
حداقل انرژی برای گرم شدن
حداقل تفریح برای حفظ سلامت روحی

- منظور از فقر به عنوان یک مسئله مطرح در توسعه اقتصادی ← **فقر مطلق** است.

فقیر مطلق در اصطلاح اقتصادی : کسی است که درآمد لازم برای کسب مجموعه مقابل را ندارد ←



توزیع درآمد

آیا توزیع درآمد به صورتی که شکاف عمده ای بین کم درآمدها و پردرآمدها در جامعه وجود داشته باشد، حداقل در کوتاه مدت ، مطلوب است؟!

- در تئوری اقتصاد بسیاری از اقتصاددانان به این پرسش پاسخ مثبت داده اند.

میل به پس انداز در قشر بالای جامعه بیش از میل پس انداز در قشر پایین جامعه است به این ترتیب با توزیع متعادل تر درآمد

توزیع متعادل تر درآمد ← کاهش پس انداز و کاهش نرخ سرمایه گذاری ←
کاهش نرخ رشد اقتصادی در بلند مدت



...

- از طرف دیگر ، اگر توزیع متعادل تر باعث تشدید نرخ رشد جمعیت نیز شود ← ممکن است در بلند مدت حتی باعث افت سطح زندگی در جامعه شود.
 - برعکس، با توزیع نامتعادل درآمد ← نرخ سرمایه گذاری افزایش یافته ← و نرخ رشد اقتصادی بلندمدت تضمین می شود ← و در بلند مدت موجب رفاه بیشتر قشر پایین جامعه نیز می شود
- * نکته: نتایج گذشته کشورهای توسعه یافته در مورد کشورهای در حال توسعه قابل تعمیم نیست. (چرا؟) به علت محدود بودن الگوی مصرف قشر بالای جوامع در گذشته

دلایل محدود بودن مصرف قشر بالا
در گذشته :

تنوع کم کالا و خدمات مختلف
محدود بودن وسایل ارتباطی
عدم آگاهی از تولیدات غیر محلی و داخلی
تفکر خاص (خصالت صرفه جویی بیشتر در گذشته)

← در نتیجه اضافه درآمد قشرهای بالا پس انداز و سرمایه گذاری میشد.



الگوی مصرف بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه

کشورهای در حال توسعه ↓

۱- گسترش الگوی مصرف در طبقات بالا، باعث افزایش مصرف آن ها شده است.

۲- اکثر کالاها و خدمات مورد تقاضای آنها در خارج از کشورشان تولید می شود. نتیجه ... ← محرکی برای افزایش تولید داخلی آنها نیست.

۳- تمایل به انتقال پس انداز و سرمایه به خارج برای این کشورها وجود دارد.

کشورهای توسعه یافته ↓

۱- گسترش آهسته الگوی مصرف در طبقات بالای جامعه، همراه با بسط امکانات تولید است.

۲- تقاضای اصلی بر کالاها و خدمات داخلی است. نتیجه ... ← محرکی در جهت افزایش کمی و کیفی کالاها و خدمات



توزیع درآمد در مبحث توسعه

شکاف عظیم درآمدی بین طبقات بالا و پایین جامعه در کشورهای در حال توسعه مزیت نیست.

• آمارتپاسن معتقد است :

شکاف عظیم درآمدی بین طبقات بالا و پایین در کشورهای در حال توسعه مانعی بر راه رشد و توسعه اقتصادی است.

- محبوب الحق (اقتصاددان پاکستانی): برای داشتن رشد اقتصادی احتیاج به توزیع مناسب درآمدها داریم. (برعکس *نظریه توسعه توسعه رخنه به پایین؛ که می گوید: دنبال رشد اقتصادی باشید، توزیع درآمد خود به خود حل می شود)



نظریه توسعه رخنه به پایین

(TRICKLE DOWN THEORY OF DEVELOPMENT)

- با توزیع درآمد نا متعادل ← سطح پس اندازها افزایش می یابد ← سرمایه گذاری نیز افزایش یافته ← افزایش تولید و اشتغال ← منافع از بالا به پایین رخنه می کند.
- به عبارت دیگر دنبال رشد اقتصادی یعنی تولید بیشتر که باشیم توزیع درآمد حل می شود.



...

• در اغلب کشورهای جهان سوم ساختمان طبقاتی به شکل یک هرم نوک تیز و با قاعده پهن است، یعنی درصد بسیار کمی از مردم بسیار ثروتمند، درصد بزرگی از مردم بسیار فقیر و درصد طبقه متوسط نیز کوچک و بی اهمیت است." به عبارت دیگر اقتصاد آنها به صورت یک سیستم کاستی و از نظر طبقاتی بسته است."

• نکات مثبت در خصوص وجود طبقه متوسط :

- ۱- وجود طبقه متوسط گسترده در یک جامعه روزنه امیدی برای رهایی از فقر است.
- ۲- نقش طبقه متوسط در فرایند توسعه سیاسی - اقتصادی جامعه به دلیل عدم وابستگی و عدم ضعف نقش اساسی را ایفا می کند.



معیارهای سنجش توزیع درآمد

به منظور سنجش وضعیت توزیع درآمد

در کشورهای مختلف و مقایسه آنها معمولاً

از ۳ روش استفاده می شود :

۱- روش هندسی : منحنی لورنز

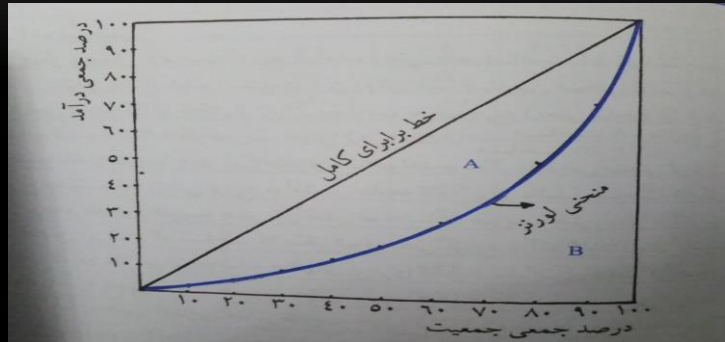
۲- روش جبری : ضریب جینی

۳- روش حسابی : درصدها یا دهک ها



منحنی لورنز

مکان هندسی نقاطی است که مختصاتش درصدهای جمعی جمعیت و درآمد می باشد.
(نمایشگر انحراف توزیع درآمد از وضع برابری کامل است)



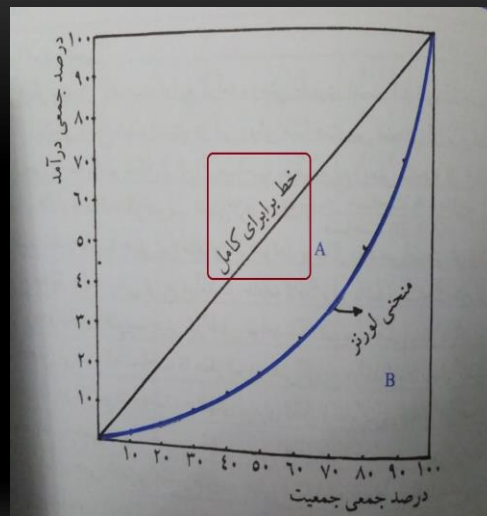
جدول ۸-۱: چگونگی توزیع درآمد بین قشرهای مختلف در یک جامعه فرضی

درصد جمعیت	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
درصد درآمد	۲٪	۳٪	۴٪	۵٪	۶٪	۷٪	۹٪	۱۳٪	۲۲٪	۲۹٪



نکات :

- ۱- خط برابری کامل (قطر مربع) نشان دهنده حالتی است که اگر درآمد در جامعه به طور کاملاً یکسان توزیع می شد.
- ۲- هرچه توزیع درآمد در جامعه نابرابرتر باشد، منحنی لورنز از قطر فاصله بیشتری خواهد گرفت.



ضریب جینی

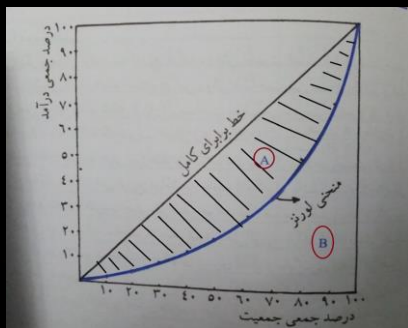


ضریب جینی

مساحت بین منحنی
لورنتز و قطر مربع

$$j = \frac{\text{مساحت } A}{\text{مساحت } A+B}$$

ت نصف مربع



$$1 < j < 0$$



حالت های حدی ضریب جینی:

$j = 0$ ← زمانی که مساحت A برابر با صفر باشد ← اگر منحنی لورنتز بر قطر مربع منطبق باشد، توزیع درآمدی در جامعه کاملاً برابر می باشد

$j = 1$ ← زمانی که مساحت B صفر شود ← توزیع درآمدی کاملاً نابرابر است

در طبقه بندی کشورها و براساس واقعیت های موجود :

$j > 0/5$ کشورهای با توزیع درآمد بسیار نابرابر

$0/5 < j < 0/4$ کشورهای با توزیع کمتر نابرابر

$j < 0/4$ کشورهای با توزیع درآمد نابرابر پایین

جدول ۸-۲: طبقه‌بندی تعداد منتخبی از کشورها برحسب توزیع درآمد در آنها*

نام کشور	سال	ضریب جینی	درصد درآمد ۲۰٪ با بالاترین درآمد	درصد درآمد ۲۰٪ با کمترین درآمد	نسبت ستون ۴ به ۵
آنگولا	۲۰۰۸	۰/۵۸	۴۹	۵/۴	۹/۱
زامبیا	۲۰۱۰	۰/۵۷	۵۹	۳/۶	۱۶/۴
آفریقای مرکزی	۲۰۰۸	۰/۵۶	۶۱	۳/۴	۱۷/۹
بولیوی	۲۰۰۸	۰/۵۶	۵۳	۳/۳	۱۶
برزیل	۲۰۱۲	۰/۵۱	۵۷	۳/۴	۱۶/۸
کاستاریکا	۲۰۰۹	۰/۵۱	۵۶	۴/۲	۱۳
مکزیک	۲۰۱۲	۰/۴۷	۵۲	۴/۹	۱۰/۶
نام کشور	سال	ضریب جینی	درصد درآمد ۲۰٪ با بالاترین درآمد	درصد درآمد ۲۰٪ با کمترین درآمد	نسبت ستون ۴ به ۵
آمریکا	۲۰۱۰	۰/۴۱	۴۶	۴/۷	۹/۸
انگلستان	۲۰۱۰	۰/۳۸	۴۱	۵/۸	۷/۱
ژاپن	۲۰۰۸	۰/۳۷	۴۰	۷/۴	۵/۴
کانادا	۲۰۱۰	۰/۳۴	۴۱	۷/۱	۵/۸
آلمان	۲۰۱۰	۰/۳۱	۳۹	۸/۳	۴/۷
چین	۲۰۱۱	۰/۳۷	۴۲	۴/۷	۸/۹
تروژ	۲۰۱۰	۰/۲۷	۳۶	۹	۴
سوئد	۲۰۱۰	۰/۲۶	۳۵	۹/۵	۳/۷

امارهای
سال
۲۰۱۵

با مطالعه آمارهای جینی مربوط به کشورهای مختلف می توان به نتایج زیر رسید:

- هیچ یک از کشورهای توسعه یافته دارای توزیع درآمد بسیار نابرابر نیستند. $z > 0.5$
 - در مورد کشورهای در حال توسعه اگر چه اکثرا دارای توزیع درآمد نامناسبی هستند اما هیچ گونه رابطه خاصی بین سطح درآمد سرانه و ضریب جینی برای آنها وجود ندارد.
- *** می توان گفت توزیع درآمد در این کشورها بیشتر تابع نظام سیاسی حاکم بر آنهاست، البته این مسئله در مورد کشورهای توسعه یافته نیز صادق است.

پس می توان گفت ضریب جینی یک شاخص اقتصادی - سیاسی است.

نکته :

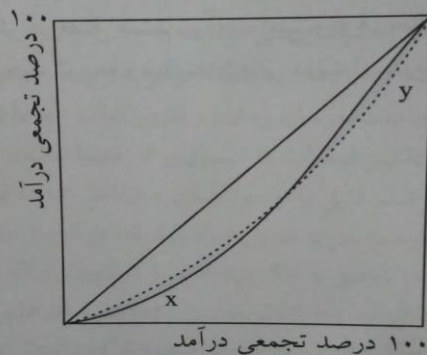
توزیع بد درآمد در یک جامعه فقیر بیش از یک جامعه ثروتمند زیانبار است. چون تولید ملی در جامعه فقیر اندک است و توزیع بد درآمد باعث گسترش شدیدتر فقر مطلق می شود.

درصد ها یا دهک ها

- به علت نواقصی که در دو معیار قبل وجود دارد از جدول دهک ها به طور مستقل یا به عنوان معیار تکمیلی استفاده می شود.
- اشکال منحنی لورنز : چون به شکل هندسی است معیار دقیقی به دست نمی دهد.
- اشکال ضریب جینی : ضریب جینی متوسطی از وضعیت کلی توزیع درآمد است و به ما نمی گوید که نابرابری کجا بیشتر است.
برای بررسی این اشکال به شکل اسلاید بعد توجه کنید...



مساحت بین منحنی لورنز و قطر مربع در هر دو حالت منحنی خط چین (جامعه Y) و منحنی پیوسته (جامعه X) برابرند و به همین جهت ضریب جینی هر دو جامعه مساوی است. اما توزیع درآمد در جامعه X بدتر است.



شکل ۸-۲: منحنی لورنز برای دو جامعه فرضی x و y با ضریب جینی برابر، اما با توزیع درآمد متفاوت

نتایج



- با توجه به آمارهای موجود استنباط می شود که در اکثر کشورهای جهان سوم (به استثناء کشورهایی که نظام سیاسی آن ها بر پایه لغو یا محدود کردن مالکیت ها قرار داشته اند) شکاف عمیقی بین طبقه پایین و بالای جامعه وجود دارد.
- عامل اصلی این توزیع بسیار نابرابر در این کشورها صرفاً ناشی از تفاوت در بازدهی نیروی کار در گروه های مختلف نیست.
- در صورتی که این تفاوت صرفاً ناشی از بازدهی نیروی کار بود می توانستیم با مالیات های تصاعدی آن را برطرف کنیم .
- توزیع نابرابر درآمدها به دلیل توزیع نابرابر ثروت های تولیدی نظیر زمین و سرمایه فیزیکی و مالی نیز هست.



پیوست

از کتاب توسعه اقتصادی و برنامه ریزی اقتصادی

یگانه موسوی چهرمی



رابطه رشد و توسعه اقتصادی و توزیع درآمد

اسمیت ← توزیع درآمد در جامعه را به نفع هر دو گروه کارگران و سرمایه گذاران می داند.

ریکاردو ← وی مطرح کرد استفاده از ماشین آلات جدید ممکن است منجر به اخراج کارگران شود و به این طبقه لطمه بزند.

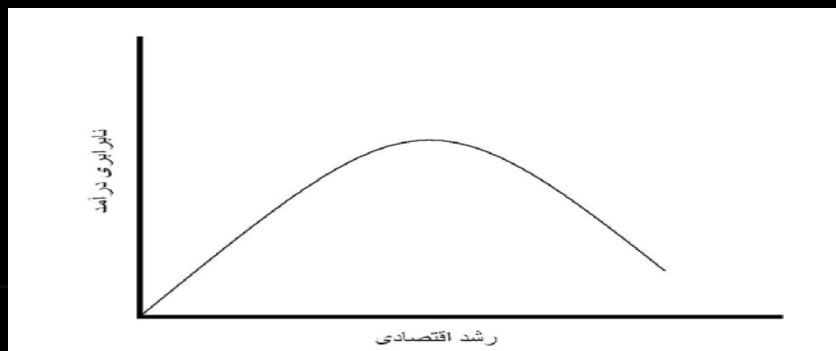
مالتوس ← برای رفع کمبود تقاضای موثر و جلوگیری از توقف رشد، عادلانه نمودن توزیع درآمد و ثروت را توصیه می کند.

نظریه رشد مرحله ای روستو ← در باب توزیع درآمد و ارتباط آن با رشد و توسعه اقتصادی است.



نظریه کوزنتس

- نظریه کوزنتس ← در حین فرایند توسعه اقتصادی هر کشوری، نابرابری درآمدها ابتدا و طی مراحل اولیه توسعه، افزایش می یابد، سپس در سطح معینی ثابت می ماند، و به تدریج طی مراحل نهایی توسعه، کاهش می یابد. (منحنی U وارونه)





نظریه کالدور

- کالدور در مدل خود نشان می دهد که هر چه توزیع درآمد به نفع صاحبان سرمایه تغییر کند ، میزان بیشتری از درآمد به سرمایه گذاری اختصاص یافته و به تبع آن ، رشد اقتصادی سریع تر خواهد بود.

(نظریه کالدور به مدل کمبریج معروف است)

رویکرد جدید

در دیدگاه جدید اقتصاددانان توسعه معتقدند نابرابری درآمدها مانعی بر راه رشد و توسعه اقتصادی است.

یکی از اساسی ترین اقدامات از منظر این دیدگاه اجرای سیاست های بازتوزیع است.



عوامل موثر بر نابرابری در توزیع درآمدها

۱- اختلاف های موجه درآمدی

- میزان و نوع کار
- سطح تحصیلات
- سال های تجربه

۲- اختلاف های غیر موجه درآمدی

- عدم دسترسی برابر به امکانات جامعه برای همه
- سوء استفاده از موقعیت های شغلی
- عوامل جبری و تصادفی